

بمن رسید شما بگویم معذور دارید **نظم** حکم زندان بادستی از ضرر و منفه نزار و
 هیچ عاقل با دور بند جو باد اندر شکم آید فرو پهل که با داند رنگ با راست
 بر دل و خردی ترش روی و ناسازگار چو خواهد شدن دست پیشش مدار
 الا ان الله ان هذا ليس من هذا الكتاب بل قال بعض المحققين ان ترايت
 هذه الحكاية في رسالة الشيخ الزهني في الحريات فالحقها بعض الناس
 بهذا الكتاب **حکایات** از تبحر باران و مشتمل ملائمتی بدیده آمده بود
 بسیار با آن قدس نهادم و باقیه آنست که در کتب توفیقی که اسیر قدس
 فرنگ شدم در حلقه طرابلس با جهود عالم بکار کل بداشتند تا یکی از رؤسا
 جمع رئیس مثل جلیس و جلسا و کتب نهجین بلمه معوضه که سابقه معانی ما بود
 که کرد و مرا بفرستادند گفت این چه حالتست و چگونه گذار که **نظم**
 هر که بچشم از مردمان بکوه و بدشت که از خدای بودم بدیکری برداشت
 یعنی قدرت عن الناس لا الخیر والعصر انما لکون متوجه الی غیر الله فی قیاس
 کن که چه جام بود درین ساعت که در طوبیله نامردم باید ساخت یعنی که
 در طوبیله نامردمانی باید ساختیم **بیت** پای در رخ بر پیش و کستان
 به بعضی بهتر است که بایک انگار در بوستان به حالت رجم آورد و بنده دیار
 از حد فرنگ خلاص داد و با خود و کتب برد و خردی داشت در عید نکاح من
 آورد بکاین بالکافه العزای المملوین پس دیار خود مدتی برآمد و خردی خود را
 بود و مستیز روی نا فرمان بود و زبان درازی کردن گرفت و پیشش
 منقص داشت چنانکه گفته اند **مشق** زینب در سرای مرد کلو، چ درین
 عالمست و در او زینبها بالیا آفرین بد زینبها بدون الیا قال فی بحر العزب
 زینب را بیا وید و نکلاهما که تزیه و استدل علیه قولنا شیخ هذا قال وکی

یعنی

بمن العمده و بمن العصمة ایضا و استدل علیه بقول الانور فی تاحشر
 مکشف نشود اقباب اگر آید بر سر سایه است بنینها و وقت زینب خلب
 النار قاع من الوقایه بمن الخط و قوله زینب بالنسب منادی مصاف حذقی
 حرف ندان ای یا زینب عذاب نصب علی نزع فی نفس ای عن عذاب النار و هذا
 اقتباس من قوله تعالى سورة البقرة ومن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنیا
 حسنة وماله فی الآخرة من فلاح ومنهم من يقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
 وفی الآخرة حسنة و قوله عذاب النار و فی هذه الایة اقوال کثیرة لکن المناسبت
 من المقام ما روی عن علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه قال الحسنه فی الدنیا
 المرأة الصالحة و فی الآخرة الخیر و عذاب النار المرأة السوء باری ای مریه
 زبان تعنت فی المصادرة تعنت زینب خستین دراز کرده همی گفت توان
 شخص نیست که بدین ترا از عید فرنگ بدیده دیار باز خردی بدیده دیار
 دیارم باز خردی و بنده دیار بدست تو ام که فرما کرد و **نظم** شش نیم
 کوسفند بر لب زینب را باید ماضی فاضل خیر برتر و معقول کوسفند از دهقان
 و دست مرگ بیا و الوحدہ مشایک کار در جلعتش ببالید روان آن
 کوسفند از روی نبالید که از چنگال کرم بالکافین الفارستین در ربودی
 چو دیدیم عاقبت کرم تو بودی **حکایات** یکا از بادشاهان عابد بر سر سینه
 اوقات شریفه بوی که در ای کیف قزو علی ای حال تهنیت گفت بعد
 شش در مناجات و خرد در رفع حاجات و خرد روز در سید احقر حاجات خطوط
 مضمون اشعار
 عابد معلوم
 کشت می

طع
طع

لوازم بیت معنی گفته